

# نظامی شاعری بزرگ

پاکدامن ویرا و بیات آمل

در آن جز وی که ماند از عشق‌بازی  
سخن راندم نیت بر مرد غازی (ص ۳۳)\*  
و به این ترتیب آنچه نظامی به نظم آورده  
شرح عشق خسرو و شیرین است و مخصوصاً  
رفع ابهام از سرگذشت شیرین، نه شرح  
جنگاوری و پادشاهی خسرو. یعنی فقط یک  
روی شخصیت خسرو.

البته راست است که نظامی، خسرو را  
چنان که شنیده است، با فرّ الهی وصف کرده  
است (فردوسی نیز در این باره با او تقریباً هم  
عقیده است) اما در روی نمودن خسرو به  
عشرت و خوشگذرانی که مغایر فرّ الهی  
اوست داستان «عشرت خسرو در مرغزار» را  
پرداخته است. و پس از آن نیز مکرراً در وصف  
مجالس شرابخواری و همنشینی با زیبارویان

نظامی در پژوهش این کسب فصلی پرداخته  
است، تأکید بر راستگویی و حفظ امانت  
در سخن می‌گوید: جز آرایش بر او نسقشی  
نیستم (ص ۳۲) و درباره شهرت داستان و  
آشنایی عموم مردم با آن در صفحه ۳۲ می‌آورد  
«حدیث خسرو و شیرین نهان نیست» اما در  
بیت بعد:

«اگر چه داستانی دلپسند است - عروسی  
در وقایه شهر بند است» مقصود آنکه هنوز  
عروس این داستان از حجله وقایه بیرون نیامده  
است، یعنی سرگذشت شیرین مبهم باقی مانده  
است. سپس درباره فردوسی که قبل از او  
داستان را به نظم در آورده است، می‌گوید:  
نگفتم هر چه دانا گفت از آغاز  
که فرخ نیست گفتن، گسفته را باز

در مجله رشد شماره (۳۱) مقاله‌ای تحت  
عنوان «نظامی» شاعری بزرگ اما  
داستان‌پردازی ناموفق به قلم آقای دکتر  
وحیدیان کامیار منتشر شده است. در این مقاله  
به نکته جالبی اشاره شده است که بدو  
خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، حال اگر  
خواننده، کنکاشی در منظومه خسرو و شیرین  
که مورد بحث نویسنده مقاله بوده است، بنماید،  
به نکات جالب‌تری بر می‌خورد که بعضی از  
آنها نظر نویسنده را تأیید می‌نماید، اما برخی  
دیگر از جمله آنچه در زیر می‌خوانید، ناقض  
بعضی از نظرات ایشان است. نکته‌ای که این  
مقاله بر آن مبتنی است عده توجه نظامی به  
عامل علیّت در داستان‌پردازی ذکر شده است.  
در شروع منظومه خسرو و شیرین، آنجا که

پری پیکر ابیات فراوانی آورده است.

آقای دکتر وحیدیان در مقاله خود به وجود «مانع» که ساختار داستانهای عاشقانه بر آن استوار است اشاره کرده‌اند که کاملاً دقیق و درست است، همچنین در ضمن بر شمردن موانع از مانع قبیله‌ای اعتقادی، مذهبی و... نام برده‌اند که از قضا داستان خسرو و شیرین از آن خالی نیست: اولاً: خسرو و شیرین از نظر مذهبی با یکدیگر در تقابل هستند. ثانیاً از جهت مقام و موقعیت برخلاف تصور آقای دکتر وحیدیان در یک سطح قرار نمی‌گیرند خسرو پادشاه کشور ایران و شیرین برادرزاده و بعد پادشاه ناحیه‌ای است که طبق شواهد فردوسی و نظامی چندان پهناور هم نیست. و این نابرابری چند بار در منظومه مذکور مطرح می‌شود چنان که در صفحه ۷۹ هنگامی که خسرو از قصر پدر می‌گریزد به اطرافیان سفارش می‌کند که اگر در نبودن من زیبارویی آمد او را به قصر در آورید و:

فروید آرید کان مهمان عزیز است  
شما ماهید و خورشید آن کنیز است  
که خطاب کنیز برای شیرین نمایانگر نابرابری مقام خسرو و شیرین است. استاد توس هم در مورد ازدواج خسرو و شیرین می‌فرماید که موبدان از تصمیم خسرو ناراضی بودند. و نظامی فقط در پایان داستان اشاره‌ای کوتاه به این «مانع» می‌کند. آنجا که خسرو موبدان را می‌خواند تا رسماً شیرین را به همسری او در آورند و به منظور راضی کردن آنها دلایلی می‌آورد تا:

همه گرد از جینها بر گرفتند  
بر آن شغل آفرین‌ها بر گرفتند  
که اشاره‌ای به رفع کدورت قبلی است.  
از ابتدای داستان در ابیات متعددی علاقه وصل را در خسرو می‌بینیم. اما وصل از نظر خسرو خوش گذراندن دمی است. و در این راه از به کار بردن مکر و فریب هم خودداری نمی‌کند در صفحه ۵۵ کتاب، خسرو پس از





شنیدن وصف جمال شیرین به شاپور می‌گوید:  
 تو را بساید شدن چون بت پرستان  
 به دست آوردن آن بت را به دستان  
 در حالی که در صفحه ۷۰ شاپور در اولین  
 پیامی که به شیرین می‌رساند، می‌گوید:

به جز شیرین نخواهد هم نفس را  
 بدین تلخی مبادا عیش کس را  
 یعنی در واقع برای وادار کردن شیرین به  
 وصل سعی در فریب او دارد. و یاد در صفحه  
 ۱۱۱ هنگامی که خسرو به جای پدر می‌نشیند  
 پس از رسیدگی به کار مملکت و مملکت به عیش  
 و نوش و نخجیر می‌پردازد و پس از آن به یاد  
 شیرین می‌افتد:

چو از شغل ولایت باز پرداخت  
 دگر باره به نوش و ناز پرداخت  
 شکار و عیش کردی شام و شبگیر  
 نبودی یک زمان بی‌جمام و نخجیر  
 چو غالب شد هوای دلستانش  
 پرسید از رقیبان داستانش  
 و در صفحه ۱۲۴ نظامی در جریان دیدار  
 نخستین خسرو شیرین پس از وصف  
 چوگان‌بازی آنها می‌گوید:

ملک فرصت طلب می‌کرد بسیار  
 که با شیرین کند یک نکته بر کار  
 و یا:

که شیرین را چگونه مست یابد  
 بر آن تنگ شکر چون دست یابد  
 و در جای دیگر: یکی ساعت من دلسوز را باش  
 ص ۱۴۳

اما در پاسخ شیرین در صفحه ۱۴۴ می‌خوانیم  
 (این سخنان بارها از زبان شیرین تکرار  
 می‌شود)

که فرخ ناید از من چون غباری  
 که هم تختی کنم با تاجداری  
 تا سه بیت بعد که در «مانع نابرابری موقعیت»  
 سخن گفته می‌شود. اما در بیت پنجم می‌گوید:  
 چو زین گرمی برآساییم یکچند  
 مرا شکر مبارک شاه را قند

تکرار و وصل آنی او را طلب می‌کند و  
 می‌گوید:

یک امشب تازه داریم این نفس را  
 که بر فردا ولایت نیست کس را  
 ص ۱۴۹

و در پاسخ مجدد شیرین به وضوح عهدشکنی و  
 ندیده گرفتن سوگند او مبنی بر ازدواج را در  
 می‌یابیم (بنابراین خسرو از شرط شیرین مطلع  
 بوده و جریان سوگند او را چنان که در بالا گفته

که به وجود مانع بعدی اشاره می‌کند به این  
 معنی که برای من شکر عروسی مبارک خواهد  
 بود و برای شاه قند وصل من. و می‌بینیم که  
 اشاره شیرین به ازدواج در همان پاسخ اولیه به  
 طور صریح مطرح می‌شود و پس از ذکر مانع  
 بالا از سلطان می‌خواهد که برای به دست  
 آوردن تاج و تخت تلاش کند که صلاح  
 پادشاهی اوست «که شه را نیز باید تخت با تاج  
 ص ۱۴۶» اما در جواب خسرو سخنان قبلی را

شد می‌دانسته است)

شکر لب گفت از این زنهار خواری  
پشیمان شو مکن بسی زینهاری  
ص ۱۵۰

و در ادامه می‌گوید برای سلطان شکستن پیمان  
و ریختن آبروی من جایز نیست و پس از آن  
تکرار می‌کند

نخست از من قناعت کن به جلاب  
که حلوا هم تو خواهی خورده، مشتاب  
ص ۱۵۱

که باز به وصلی که در پی ازدواج دست خواهد  
داد، اشاره می‌کند این بار نیز خسرو به لابه و  
تضرع می‌گوید.

دویدم تا به تو دستی درآرم  
به دست آرم تو را، دستی برآرم  
ص ۱۵۲

که در مصراع اول اشاره به وصل و در مصراع  
دوم اشاره به شهرت و اقتدار می‌کند. و آنگاه به  
صراحت می‌گوید.

نگویم در وفا سوگند بشکن  
خازم را به بسوسی چند، بشکن  
که اطلاع او را از سوگند شیرین و هدف او را  
از امتناع می‌رساند اما از برآوردن آن سرباز  
می‌زند و باز برای فریب او می‌گوید:

اگر دیده شود بر تو بدل گیر  
بود در دیده خس لیکن به تصغیر  
ص ۱۵۳

اما همان طور که می‌دانیم با مریم و شکر  
ازدواج می‌کند و به زنان دیگر توجه دارد. در  
رفتن به روم که سبب آن رنجش وی از شیرین  
است نوعی تلافی و تحریک حسادت زنانه را  
در رفتار خسرو می‌بینیم بعلاوه در این ازدواج  
نوعی مبادله سیاسی به منظور بدست آوردن  
تاج و تخت دیده می‌شود که نظامی از شرح آن  
سر باز زده است.

نگویم چون دگر گوینده‌ای گفت ص ۱۶۰  
با تکیه بر این مقدمات یک رنگی خسرو در  
عشق، در سایه‌ای از ابهام فرو می‌رود. اما

شیرین که داستان نظامی در واقع بر وجود او  
قائم است هم چنان وفادار، پاک و فداکار باقی  
می‌ماند.

بعدها در گفتار شیرین نیز اشاراتی به  
ناجوانمردی خسرو می‌بینم مثلاً:

خیال از ناجوانمردی همه روز  
به عشوه می‌فزاید در دلم سوز  
ص ۱۶۸

حتی خود خسرو در هنگام شفاعت کردن نزد  
مریم به ناجوانمردی خود اعتراف می‌کند:

ولی دانم که دشمن کام گشته‌ست  
به گیتی در، به من بد نام گشته‌ست  
ص ۱۹۵

اما باز هم از نیرنگ دست بر نمی‌دارد. شاپور  
را به طلب شیرین می‌فرستد و می‌گوید:

بسیار آن ماه را یک شب در این برج  
که پنهان دارمش چون لعل در درج  
من از بهر صلاح دولت خویش  
نیارم رغبتی کردن بسو بیش  
ص ۱۹۸

و پس از آن ناشکیبایی مریم را دستاویز  
قرار می‌دهد و می‌گوید:

«چو دست سوخته دارم نگاهش» یعنی پنهان  
نگاهش می‌دارم که صلاح ملک در همراهی با  
مریم است.

از آن او را چنین آزرم دارم  
که از پیمان قیصر شرم دارم  
ص ۱۹۸

اما شیرین که از خسرو به شدت آزرده شده  
است در ابیاتی طولانی به صورتی بسیار  
رقت‌انگیز و دردمندانه از وفای خود و بد  
عهدی خسرو سخن به میان می‌آورد. سپس  
سخن نخستین را در نابرابری تکرار می‌کند:

چو آن درگاه را در خور نیفتم  
به زور آن به که از در درنیفتم  
ص ۲۰۰

و آنگاه خسرو را به بی‌صداقی و فریبکاری  
متهم می‌نماید:

ترازویی که ما را داد خسرو  
یکی سر دارد آن هم نیز بر جو  
دلم زان جو که خرباری ندارد  
به غیر از خوردنش کاری ندارد  
و یا: شد آیم و او به مویی تر نیامد ص ۲۰۲  
و یا: چو تو دل بر مراد خویش داری ص ۲۱۱  
والخ .....

اما اگر شیرین را پشیمان می‌بینیم به حدی که  
سر در پای خسرو می‌گذارد دلیل بر برگشتن  
شیرین از سوگند خویش نیست بلکه شدت  
عشق و دلدادگی و ترس از دست دادن خسرو  
او را به اینکار وادار می‌کند به علاوه نظامی با  
مهارتی کم نظیر داستان فرهاد را که عاشقی  
پاکباخته و از جان گذشته است می‌پردازد که  
ذهن خواننده موشکاف را (بدون آن که خود  
کلامی بر زبان آورد) به مقایسه‌ای جذاب بین  
حالات دو عاشق و می‌دارد تا نتیجه لازم را که  
تکیه بر عهد و وفای شیرین است به دست آورد  
گو اینکه خود در نتیجه داستان صفحه ۴۲۹  
هدف داستان را وجود شیرین و عظمت عشق و  
پاکی او مطرح می‌کند. تا چه قبول افتد و چه در  
نظر آید.

\* شواهد ابیات جلگی از خسرو و شیرین به  
تصحیح وحید دستگردی، انتشارات علمی، جلد دوم  
است.